

جامع التواریخ و مؤلف واقعی آن

رشیدالدین از نظر کاترمر

چنانکه گفتیم در بین دانشمندان و محققانی که راجع به رشیدالدین وزیر و جامع التواریخ او تحقیقاتی کرده‌اند کاترمر و بلوشه از همه مشهورترند. کاترمر موافق و هواخواه رشیدالدین است و این موافقت و هواخواهی نتیجه تحقیق عالمانه و دقیقی میباشد که آن دانشمند از روی مدارک موجود و معلوم درباره مؤلف جامع التواریخ بعمل آورده است. ادگار بلوشه اگرچه در پرداختن بکار تصحیح و طبع جامع التواریخ و تحقیقات مفید و ممتعی که در مقدمه بر تاریخ مغول درباره رشیدالدین و تاریخ مغول کرده از کاترمر الهام گرفته است ولی نتیجه تحقیقات و در نتیجه قضاوت او نسبت بمؤلف جامع التواریخ با کاترمر متفاوت است و بطوریکه دیدیم و خواهیم دید اصولاً قضاوت مساعدی درباره رشیدالدین وزیر ندارد. نگارنده در اینجا قصد داوری راجع بعقیده بلوشه و نظر او در خصوص جامع التواریخ ندارد و خواننده فاضل خواهد توانست پس از مطالعه نظر واستنباط محقق فقید فرانسوی درست را از نادرست تشخیص دهد و صحت یا سقم نظریات او را دریابد، اما آنچه اشاره بدان در اینجا لازم مینماید اینست که بلوشه مسلماً در تحقیقات خود راجع بتاریخ مغول و بعضی موارد دیگر از کارها و تحقیقاتش مثل «تاریخ مصر مقریزی» مجذوب روش و جهت تحقیقات کاترمر

۱- «تاریخ مصر مقریزی» قسمتی از کتاب برارزش مقریزی بنام «کتاب السلوک فی معرفة دول الملوك» است که بلوشه از عربی نقل کرده و با یادداشت‌های تاریخی

بوده و سعی کرده است از او متابعت بنماید و کارهای اصلی و با ارزش بلوشه آنهاست

✽ و جغرافیائی بطبع رسانیده است.

این کاترمر قسمتی دیگر از این کتاب مقریزی را قبلاً بفرانسه ترجمه و با توضیحات لغوی و تاریخی و جغرافیائی تحت عنوان « تاریخ سلاطین مملوک » طبع و منتشر کرده بود. ترجمه کاترمر حاوی شرح وقایع سلطنت یازده تن از ممالیک است که قسمتی از کتاب السلوک محسوب میشود. کاترمر در چاپ این کتاب تمام قسمت راجع بتاریخ مصر و شام در زمان سلطنت سلاطین ایوبی را کنار گذاشته و علت آنرا در مقدمه خود شرح داده است. کاترمر امیدوار بود بعدها در صورت مساعدت عمر و توفیق آن قسمت را در « مجموعه مورخین جنگهای صلیبی » *Recueil des Historiens des Croisades* بطبع برساند ولی هرگز توفیق انجام آنرا نیافت. مرحوم بلوشه همان قسمت را که کاترمر امیدوار بطبع و نشر آن بوده ولی موفق نشده نیت خود را تحقق بخشد منتشر نموده است. مقدمه و توضیحات و حواشی دقیق و عالمانه ای که کاترمر و بلوشه بر السلوک مقریزی نوشته اند بر دقت نظر و وسعت معلومات آن دو دانشمند گواهی راستین است.

عنوان کامل قسمتی که کاترمر طبع کرده چنین است:

Histoire des Sultans Mamlouks de l' Egypte, écrite en arabe par Taki- Eddin - Ahmed - Makrizi. Traduite en français, et accompagnée de notes philologiques, historiques, géographiques. Par M. QUATREMÈRE. PARIS, 1837 et 1840, 2 vol. in-4°

عنوان کامل قسمت مطبوعه بلوشه:

Histoire d' Egypte de MAKRIZI. Traduite de l'arabe et accompagnée de notes historiques et géographiques. Par: E. BLOCHET. Paris. Ernest Leroux, éditeur 1908

بیمناسبت نیست در اینجا از « کتاب النهج السدید والدر الفرید فیما بعد تاریخ ابن العمید » از مفضل بن ابی الفضائل که بلوشه تحت عنوان « تاریخ سلاطین مملوک » در مجلدات دوازدهم و چهاردهم و بیستم مجموعه عظیم و نفیس *PATROLOGIA ORIENTALIS* منتشر کرده است نام ببریم. این تاریخ چنانکه از یادداشت موجود در پایان نسخه خطی آن برمیآید روز دوشنبه یازدهم ماه شوال سال ۷۵۹ هجری پایان رسیده است و حوادثی را که بعد از زمان مورد بحث در تاریخ ابن العمید، در مصر و شام رخ داده (یعنی تاریخ مشروح ممالیک از جلوس الملك الظاهر بیبرس « ۶۵۸ هجری » تا مرگ الملك الناصر « ۷۴۱ هجری ») شامل است. نسخه خطی منحصر بفرد و نفیس این کتاب که مورد اعتماد بلوشه در ترجمه و ✽

که با سر مشق گرفتن از کاترمر و اتباع روش تحقیقی او شروع کرده چنانکه در موضوع جامع التواریخ رشیدی و مقدمه او بر تاریخ مغول نه تنها موضوع همان موضوعیست که کاترمر با شایستگی تام آنرا آغاز نموده است بلکه مشغولیت ذهنی بلوشه بتحقیقات کاترمر درباره مغول (در مقدمه «تاریخ مغول ایران») در مقدمه نقیص او بر تاریخ مغول کاملاً مشهود است. با وجود اینکه مطالبی در مقدمه بلوشه از قبیل تحقیق درباره ابوالقاسم عبدالله کاشانی و شمس الدین کاشانی و غیره وجود دارد که ظاهراً ابتکاری و «دست اول» است، در مورد اغلب تحقیقاتش بسیاری از منابع و همچنین طرح کار را از کاترمر اقتباس کرده ولی نتایجی که گرفته تقریباً همیشه مخالف نظریات محکم و مستقیم و «کلاسیک» کاترمر است، مثل موضوع آشنائی رشیدالدین بزبانهای ترکی و مغولی و عبری و شاید چینی و موضوع یهودی یا یهودی الاصل بودن او.

رویه مرفته درباره تحقیقات بلوشه و بخصوص مقدمه او بر تاریخ مغول نکته مهم و قابل ذکر اینست که باید موادی را که او داده است (اعم از ابتکاری یا اقتباس از کاترمر باشایستگی خاص) بسیار مهم و پرارزش تلقی کرد و مفتاح ارزنده تحقیق درباره تاریخ مغول ایران و مدارک تاریخی راجع باین موضوع و این دوره دانست ولی استنتاجات و اجتهادات شخصی او درباره مسائل مختلف بطور کلی از نوعی انحراف و بکارت کاذب یا بعبارت دیگر «اکل از قفا» در مقابل روش محکم و مستقیم

تألیف آن بوده تحت شماره 4525 در شعبه نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس محفوظ است و بنظر نگارنده بلوشه در انتخاب آن برای ترجمه و نشر نیز قصد متابعت از کاترمر در ترجمه و نشر قسمت راجع بممالیک از کتاب السلوک مقریزی را داشته است.

عنوان این کتاب در ضمن مجلدات مذکوره از Patrologia Orientalis چنین است:

Moufazzal ibn Abil - Faza'il. Histoire des Sultans Mamlouks.

Texte arabe publié et traduit en français par E. BLOCHET.

از خوانندگان محترم خواهشمند است کتاب اخیر را بدیل فهرست کتب تألیف شده

در دوره ایلخانان که در مقدمه این مبحث گذشت بیفزایند.

و «کلاسیک» کاترمر مصون نیست و همیشه باید با قید احتیاط تلقی شود و بنظر میرسد که سائق بلوشه در اتباع این روش و موجب اشتباهات و انحرافات او درموقع استنتاج میل به ابداع و ابتکار و عشق به ارائه نظریات تازه و بیسابقه بوده است نه سوق طبیعی و تصاوفی تحقیقات و تتبعات. بمصداق «عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی» ذکر این نکته را لازم میدانند که عقیده نگارنده درباره بعضی اجتهادات و نظرهای مرحوم بلوشه بهیچوجه مانع تصدیق قدر و منزلت آن دانشمند و ذکر خدمات فراوان و گرانبهای او بعالم تحقیق و تاریخ ایرانی و اسلامی نیست. بلوشه دانشمندی مطلع بوده و علاوه بر تحقیق ارزنده اش درباره «تاریخ مغول» و ترجمه چند کتاب نفیس مثل «تاریخ مصر مقریزی» و «تاریخ ممالیک» که گواه آشنائی کامل او بزبان پارسی و تازی و تاریخ و تاریخ نویسی است کارهایش در زمینه تاریخ مذهبی ایران و فکر یونانی در تصوف اسلامی و منابع تاریخی و افسانه‌های پهلوی و کتب دینی پهلوی و آبخورهای شرقی کمندی الهی دانته از وسعت کم نظیر معلومات او حکایت میکند.

اکنون بذکر مطالبی که از مقدمه کاترمر بر «تاریخ مغول ایران» درباره استعداد خارق العاده رشیدالدین و وسعت زمینه مؤلفات و مصنفات او مستفاد است می پردازیم.^{۱۰}

کاترمر از صفحه ۷ بعد تحقیقات جالب و مفصلی درباره تهمت یهودی بودن رشیدالدین کرده است و درضمن آن میگوید (ص VII و VIII) :

۱- چون منظور ما فقط نقل مطالبی است که مستقیماً یا بطور غیرمستقیم بموضوع استعداد نویسندگی رشیدالدین و تألیف جامع التواریخ رشیدی از طرف او ربط دارد از ترجمه کلیه مطالب خودداری میکنیم و بنقل مضمونی مسائل و اشارات راجع بموضوع مانحن فیه اکتفا میورزیم.

دانش و معرفت رشیدالدین

خود رشیدالدین در *المجموعۃ الرشیدیة* (Man. ar. 356, fol. 119v) این اطلاعات را بما میدهد که از ایام کودکی تحت تأثیر فضیلت و تقوای پدرش دلبستگی شدیدی بدین اسلام درخود احساس میکرد و با حدت و حرارت بتفکر و تأمل درباره قواین و قواعد اسلامی اشتغال میورزید و سعی داشت کلیه احکام و تعلیمات و قواعد دین مبین را بموقع عمل بگذارد. رشیدالدین که مشتاق بود در زوایای اسرار و مبهمات قرآن نفوذ کند (Ms. ar. 356, fol. 54v, 119r) و روح عرفانی آیات قرآنی را دریابد، در مجامع علما حضور می یافت و حریر صانه از مباحثات آنان طرفها برمی بست و فوائد مقتبس از آنانرا با حاصل تأمل خود منضم می ساخت. آنگاه میگوید «اینچنین بود که اوقات فراغت و بیکاری خود را صرف میکردم، زیرا بقیه اوقات بواسطه اشتغال با امور حکومت در دربار سلاطین که از عنقوان جوانی بدانجا فراخوانده شده بودم، و پریشان فکری دائم بر اثر تراکم شواغل و کثرت اسفار وقت و فرصت خواندن کتابهایی را که میتوانستم از آنها دانشی استوار بدست آورم و معرفتی درباره شعب و فنون گوناگون علوم و ادبیات بیندوزم نداشتیم. از این روی می بایست در جهل نخستین خود بمانم و بدان خرسند باشم». سرزنشهایی که رشیدالدین خود را میکند ابدأ نباید جدی تلقی شود زیرا بزودی خواهیم دید که او بهیچوجه نادان نبوده است و برعکس روحی مزین بزینت معارف و اندیشه ای آراسته بزور دانش داشته و این معارف و دانشهای او بهمان اندازه که ژرف، گوناگون نیز بوده است. شاید این قضاوت خشن رشیدالدین درباره خود در واقع چیزی جز خدعه نفس خودپسند و

۱- از این نسخه نفیس و کم نظیر خطی در ضمن همین مبحث (فصل «نبوغ و استعداد خداداد یا سرقت و شیادی») بتفصیل یاد کردیم. این نسخه که فعلا تحت شماره ۲۳۲۴ در شعبه نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس محفوظ است در روزگار کاترمر شماره ۳۵۶ را داشته و هر جا که کاترمر بنسخه خطی عربی شماره ۳۵۶ رجوع میدهد منظور همین کتاب است.

نیرنگ غرور ذاتی نباشد و آنچه این حدس را تا حد زیادی تقویت میکند اینست که مورخ ما غالباً این مطلب را که بعلمت عدم توفیق مطالعه آثار کسانیکه پیش از او درباره تفسیر و تشریح قرآن مطالبی نوشته‌اند هیچ چیز از آنان بوام نگرفته و آنچه در این زمینه گفته است حاصل تأمل و تعمق شخص او میباشد، تکرار میکند (مجموعه رشیدیه ورق ۱۱۹، ۱۶۷ و غیره).

دشمنان رشیدالدین و دفاع کاترمر از او

کاترمر از رشیدالدین و کارهای بزرگ و عام‌المنفعه او دفاع میکند و میگوید اگر فقط معاصرین رشیدالدین مثل و صاف او را با و صافی چون «دردانش نظیر ارسطو و در عقل ثانی افلاطون» نامیده بودند امکان این تصور بود که از باب تملق و برای استفاده است ولی وقتی که میرخوند و خوندمیر و دولت‌شاه که بیش از دو قرن پس از رشید میزیسته‌اند او را بهمین اوصاف ستوده‌اند جای شبهه نیست که ذکر خیر او بر السنه عوام و خواص جاری و ساری بوده و با وجود کوشش دشمنانش همچنان نسلاً بعد نسل منتقل شده است. رشیدالدین با وجود همه قدرت و ثروت و افتخاراتی که داشت از سعادت کامل برخوردار نبود و دشمنانش خشمناک از توفیقات و عظمت او باو حسد میورزیدند و باحربه دروغ و افترا همواره درصدد بودند آسیب باو برسانند. رشیدالدین خود از مغولی بنام هور کودک (Horkodak)، این امیر بفرمان سلطان اولجایتو کشته شد؛ میرخوند، قسمت پنجم) و چند تن دیگر شکایت میکنند که با او معاندت میورزیدند درحالیکه او جز نیکی در حق آنها کاری نکرده بود و در همان موقع شخصی که نامش را نمی‌برد سعی کرد بجای حساس رشیدالدین حمله کرده او را در نظر مسلمین مرتد و ملحد جلوه دهد (کاترمر ص XIX-XXI مجموعه ورق 163v).

کاترمر در ص XXIII داستان توطئه نجیب‌الدوله یهودی را نقل کرده

(Ms. pers. no 68A, fol. 472^r) و قسمت جالب این داستان آنجاست که نجیب الدوله یهودی دیگری را تطمیع کرده بنوشتن نامه‌ای از قول رشید بخط عبری بر علیه سلطان و امیدارد و این نشان میدهد که تهمت یهودی بودن رشیدالدین در همان زمان نیز وجود داشته و بنظر نویسنده این حکایت رشید نه تنها یهودی بوده بلکه بخط عبری نیز نامه می‌نوشته یا اینکه می‌توانسته بنویسد (زیرا بفرض دروغ بودن این تهمت ، طرح آن حاکی از امکان انتسابش بمتهم بوده) ولی عجیب اینست که هر دو نفر که بر علیه رشید اقدام کرده‌اند یهودی بودند (بلوشه بر خلاف کاترمر این داستانرا طور دیگر تفسیر کرده و بر علیه رشید نتیجه گرفته است) .

کاترمر بنقل از عمدة الطالب (Ms. ar. no 636, fol. 210 r. et v.) داستان کینه‌توزی رشیدالدین وزیر باتاج‌الدین ابوالفضل محمد نقیب آل‌علی را نقل کرده که در این داستان نیز مسأله یهودیان مطرح است و ظاهر اعدت اصلی کینه رشید با تاج‌الدین این بوده که تاج‌الدین زیارت و نزدیک شدن به بقعه حزقل را برای یهودیان ممنوع ساخته بود... کاترمر در صفحات XXVI تا XXVIII نسبت بحقیقت این داستان اظهار تردید کرده آنرا که در صورت صحت خلاف تمام مطالبی خواهد بود که درباره رشید و بزرگواری و جوانمردی و احسان و نرم‌دلی او نوشته‌اند، خلاف واقع میدانند. کاترمر در جای دیگر ضمن بحث درباره « زندگی ادبی و علمی رشیدالدین » میگوید: رشیدالدین با وجود اینکه از جوانی در کشاکش گرفتاریهای دیوانی افتاد و چنانکه خود گوید این گرفتاریها وقت و فرصت کافی برای اشتغال بمطالعات و تتبعات علمی و ادبی برای او باقی نگذاشت در اثر پشتکار فوق‌العاده پس از رهایی از گرفتاریهای دیوانی بقیه ساعات را که دیگران بخواب و راحت میگذرانند بکار می‌پرداخت و معلومات خودرا تکمیل مینمود و مطالبی که در خصوص کمی معلومات خود بر اثر کثرت اشتغالات میگوید خیلی جدی نیست و باید نسبی تلقی شود زیرا میدانیم که او در بسیاری از علوم و فنون معرفت کافی و وافی داشت و مؤلفات عظیمش

گواه راستین صدق این مدعا و مایه تخلید ابدی نام او بعنوان «متبحرترین و پرکارترین دانشمند» میتواند باشد. در هر حال رشیدالدین علاوه بر علم طب که سلم اصلی ارتقای رشید محسوب میشود و علاوه بر علوم مرتبط با طب و مقدمات و اخوات آن علم در فلاح و مهندسی و فلسفه ما بعدالطبیعه و الهیات نیز تبصری داشت و چند زبان را بخوبی میدانست، یعنی فارسی، عربی، مغولی، ترکی، عبری و شاید چینی. از این السنه نخستین زبان، زبان مادری او بود و در مورد عربی او هیچ تردیدی نمی‌توان داشت زیرا رشیدالدین از طرف غازان خان مأمور کتابت تمام مکاتیبی بود که می‌بایست بزبان عربی نگارش یابد و بعلاوه او در این زبان مؤلفاتی پراچ دارد. دانستن مغولی نیز برای رشیدالدین از واجبات بود زیرا برای زندگی در دربار سلاطینی که در این دوره در ایران سلطنت میکردند عدم آشنائی بزبان مغولی اغماض ناپذیر بود. سلاطین ایلخانی مخصوصاً در موقع مجاوره و مکالمه زبان مادری خود را بکار می‌بردند و بعلاوه رشیدالدین مجبور بود با دقت زیاد تواریخ و مدارک و یادداشتهای مغولی را بخواند و خود او میگوید که چند کتاب بزبان مغولی از خود بجای گذاشته بود (مجموعه رشیدیّه fol. 213^r) در خصوص زبان ترکی رشیدالدین فراوان از آن حرف میزند و تعداد عظیمی از لغات ترکی را ذکر میکند و بدین ترتیب تصور اینکه رشیدالدین آشنائی بالنسبه عمیقی بزبان ترکی نداشته مشکل مینماید.

چنانکه گفتیم پس از مطالعه مقدمه عالی کاترمر و مقایسه آن با مقدمه بلوشه بر تاریخ مغول می‌توان بخوبی استنباط کرد که بلوشه در مقدمه خود استفاده فراوانی از تحقیقات گرانبهای کاترمر کرده است و در حقیقت فضل تقدم کامل بل تقدم فضل با کاترمر است و بلوشه فقط مطالب و تحقیقاتی به اساس تتبعات او افزوده و ارزش مقدمه بلوشه بخصوص از لحاظ بررسی و تحقیق در مدارک راجع بمغول و مقایسه آنها و اشاره بمنابع و اطلاعات چینی است در حالیکه کار کاترمر و تحقیق او بر اساس تاریخی بسیار متین و محققانه‌ای استوار است. بار دیگر این نکته را تصریح میکند

که بنظر نگارنده درمقابل کاترمر مدافع و حامی رشیدالدین بلوشه عامداً و تقریباً بدون دلیل و شاید فقط برای اینکه در برابر تحقیق عمیق کاترمر نظر تازه‌ای عرضه کرده باشد کمر بمخالفت رشیدالدین بسته و نه تنها جامع التواریخ را از آن دیگران دانسته است بطور کلی آنچه را که کاترمر دلیل نبوغ و عظمت رشید میدانند (وسعت معلومات و تنوع اطلاعات و عمق تدقیقات) درست معکوساً دلیل عدم امکان احاطهٔ يك نفر انسان باینهمه معارف و معلومات تشخیص داده گواه این مطلب میگیرد که تألیفات منسوب بر رشیدالدین مال او نبوده است و بعلاوه بلوشه در مورد دانستن زبان عبری و ترکی و مغولی و غیره نیز تقریباً بدون دلیل با نظر کاترمر مخالفت کرده. اشاره کردیم که کاترمر از نسخهٔ مجموعهٔ رشیدیّه محفوظ در شعبهٔ نسخ عربیهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس استفادهٔ فراوان کرده و در موارد عدیده بدان استناد نموده است. برای مزید فایده مراجع اصلی کاترمر را در مجموعهٔ رشیدیّه (شمارهٔ ۲۳۲۴ فهرست بارون دوسلان) دربارهٔ معلومات و اطلاعات رشیدالدین ذکر میکنم:

- گرفتاریها و بیماریهای مغایر با مطالعات و تشبعت: Fol. 162v, 212r
 اشتغال بمطالعه و کسب علم در ساعاتی که دیگران باستراحت و خواب پردازند < 289v
 تفکر و مطالعه حتی در مسافرتها و در حال سواری و غیره < 167r
 راجع بدانستن زبان مغولی < 213r
 نامه‌ای در احتجاج و مخالفت با یهودیان < 111v
 اشاره‌ای که رشیدالدین به بندی از سفر آفرینش کرده است < 112v
 اشارهٔ بیک کلمهٔ عبری < 114r
 اشارهٔ بیک کلمهٔ عبری و اطلاعات یهودی رشیدالدین < 114v-115v

از مطالبی که کاترمر دربارهٔ «بر خورداری رشیدالدین از موهبت الهی و استعداد

خارق العادهٔ او» بیان کرده است نمی‌توان چشم‌پوشی کرد:

از مواهبی که طبیعت برشیدالدین بخشیده بود یکی در حد کمال بود و آن موهبت عبارت بود از استعداد نویسندگی با سهولت فوق العاده. آنچه رشیدالدین در این باره میگوید تا حدی شبیه اعجاز است. موقعیکه رشیدالدین رساله راجع به اُمّی بودن محمد را تألیف کرد نگارش این قطعه بیش از نیم ساعت طول نکشید (مجموعه f. 289v, 291r). مؤلف جامع التواریخ در این باره چنین میافزاید:

«چندی بعد سلطان اولجایتو از علمای دربار ایلخانی سؤال کرد که: علم و دانش بر تراست یا قوه تمیز و فراست؟ هر یک از علما فراخور دانش و آگاهی خود پاسخ دادند. من نیز بنوبت خود در این باره مورد سؤال قرار گرفتم. مسأله ای دشوار بود و من تا آنروز هرگز در آن باره نیندیشیده بودم. بعد از لحظه ای تأمل آنچه را که بر اثر این تأمل و مطالعه اجمالی و سریع بذهنم متبادر شده بود بمجلس عالی عرضه داشتم اما پس از خاتمه مجلس در موقع فراغت از امور دیوانی و مشاغل گوناگون تأملی بیشتر کردم و اندیشه ام در آن باره تا جائی وسعت یافت که در عرض سه تا چهار روز بیست ورق کاغذ بغدادی نگاشتم. بعلاوه ضمن گرفتاریهای فراوان و اشتغالات بیشماری که بحکم وظائف دیوانی بر عهده داشتم و با وجود اینکه قسمت عمدۀ اوقاتم مصروف خدمتگزاری بسطان و حل و فصل امور و تحریر رسائل گوناگون بود، بقسمی که بدشواری لحظه ای چند فراغت بدست میآوردم، آنچنان از این اوقات زود گذر و لحظات کوتاه فراغت توفیق استفاده یافتیم که در مدت یازده ماه گذشته از تعداد زیادی مکاتیب و رسائل درباره موضوعات متنوعه و مسائل دقیقه سه کتاب بزرگی تألیف کردم، یعنی: کتاب التوضیحات، مفتاح التفاسیر، و رساله معنون به الرسالة السلطانیة».

رشیدالدین در جای دیگر (مجموعه fol. 121r, 123v) تصریح میکند که

سه کتاب سابق الذکر بیش از هشت ماه بطول نیا انجامیده است.

اگر مؤلف جامع التواریخ مردی ثقة و مقبول القول نبود و این مطلب را در

چند جا مکرراً اظهار نداشته بود در این باره جای تردید بود و یا لااقل ظن مبالغه میرفت زیرا مجموعه عظیمی که از آن حرف میزنیم ظاهراً مستلزم چندسال کار مداوم است. اما بیان این حقیقت نیز لازم است که آثار و نشانه‌هایی در مؤلفات مذکور بچشم میخورد که از سرعت فوق‌العاده در نگارش آنها حکایت میکند. مؤلف این مجموعه غالباً عنان تفکر بدست تصورات و تجسمات و ابداعات ذهنی خود می‌سپارد. رشته استدالات و تسلسل دلائل همیشه مربوط و متصل و استوار و مقنع نیست و گاهی اطناب در سبک نویسنده‌گی تا حد املال دیده میشود.

اگر قول رشیدالدین را باور بکنیم این سهولت و سرعت معجز آسا در نویسنده‌گی از مواهب طبیعی محسوب نمیشد بلکه موقعیکه رشیدالدین مکتوبی را که راجع به اُمّی بودن پیغمبر بود نوشت (مجموعه، fol. 289v) و در آن به اثبات این نکته که اُمّی بودن محمد امری صددرصد الهی و خدا داد و قاطع‌ترین دلیل و ثابت‌کننده نبوت رسول الله بود همت گماشت، لطف و عنایت محمدی شامل حالش گشت و پیاداش پاکی نیت و حسن طویت او را از منبع فیض معرفت الهی سیراب کرد و از موهبت گرانبهای فراست و تمییز و مکاشفت بر خوردار گردانید و نیروی تفکری بدو بخشید که بتواند بی رنج و دشواری درباره حقایق مجرده و مسائل دقیقه بتأمل پردازد و بشرح و بیان حاصل اندیشه‌های خود با سرعت توأم با وضوح و دقت توانا باشد.

کاترمر پس از نقل مطالب بالا چنین اظهار عقیده میکند که بدون بیم از تهمت بدبینی میتوان با قبول اصل موضوع یعنی قریحه و استعداد فوق‌العاده رشیدالدین در نویسنده‌گی علت و سببی را که او ذکر میکند رد نمود.

ظاهر امر اینست که مؤلف جامع التواریخ که از موهبت قریحه خداداد و نیروی ابداع و استنباط برخوردار بود بمرور زمان و بر اثر ممارست در تأمل و تفکر توانائی خاصی در تألیف و تنظیم افکار و اندیشه‌های خود تحصیل کرده و در حقیقت این توانائی برای او عادت شده بود و در دوره مورد بحث که رشیدالدین تمام قوایش را مصروف

تألیف رسائل مذکور میکند استعداد و توانائیش تا حدی میرسد که حتی خودش انتظار آن را نداشت. حقیقت امر اینست و تحقیق آن که بهیچوجه مستبعد و خارق العاده نیست کمترین نیازی بوساطت (حضرت) محمد (ص) ندارد.^۱

۱- کاترمر از صفحه LXIV بعد پس از بحث جامع و فشرده‌ای درخصوص اهمیت و خطرهای حمله مغول و تشریح آثار آن سیل وحشتناک و آن طوفان خانمان برانداز و اثبات خطرناکتر و مصیبت بارتر بودن هجوم آن قوم خونریز از حمله آتیلا و ذکر ترس و وحشت اروپائیان و اجتماع سلاطین اروپا برای جلوگیری از آن ایلغار مقاومت ناپذیر، از کسب تمدن تدریجی آن قوم وحشی و بیابانی در اثر تماس و اختلاط با اقوام متمدن مغلوب سخن گفته سپس درخصوص علت تصمیم غازانخان بگماشتن رشیدالدین بتألیف تاریخ کبیر مغول مطالب مفیدی ذکر کرده است که خلاصه آن از اینقرار است:

قبل از رشیدگروهی از مورخین دست باینکار (یعنی تألیف تاریخ مغول یا اشاره بحوادث دوره مغول) بودند مثل ابن اثیر که بشرح فتوحات مغول پرداخته ولی از اشاره بتاریخ قدیم مغول خودداری کرده و بحوادث آغاز زمان ظهور چنگیز نیز اشاره‌ای ننموده و فقط بشرح تاریخ مغول از زمانیکه چنگیزخان برعلیه ممالک خوارزمشاهی بجنگ پرداخت اکتفا ورزیده است؛ و این فرات که از روش ابن اثیر سرمشق گرفته است؛ و محمد نسوی که درحضرت سلطان جلال‌الدین منکبرنی شغل دبیری داشته و تاریخ بسیار نفیسی از این پادشاهرا مدیون او هستیم. محمد نسوی شروع بنوشتن پاره‌ای از حوادث سالهای اول پادشاهی چنگیزخان کرده بود ولی بعلمت کینه‌ای که از قوم مغول دردل داشت و درآیینة عبرت ویرانه‌های شهرها و انعکاس خون بیگناهان منظره سرنگونی تخت خداوندگار خود و سرگردانی اورا مجسم میدید مسلماً نه میل و نه شوق ادامه کاررا نداشت و سطوری که از او درخصوص تاریخ ابتدائی مغول مانده حاوی جزئیات ناقص و غیردقیقی است؛ و نظام‌التواریخ **عبدالله بیضاوی** که مجموعه‌ایست حاوی مطالب سطحی بی‌عمق و تقریباً هیچگونه اطلاعی از لحاظ جزئیات بدست نمیده و حداکثر فایده‌ای که میتوان از آن چشم داشت تاریخ حوادث مهم و وقایع بزرگ است؛ و **علاءالدین عظاملک جوینی** که تاریخ جهاننگشای او مسلماً کاری اصیل و پرازش مستند بمدار کیست که نویسنده در سفرهایش درباره مغول و روایات جالب و کهن راجع بآن قوم گردآورده است ولی این تألیف پراج در خصوص نخستین سالهای سلطنت چنگیزخان مطالب ناگفته فراوان دارد و مؤلف روایات مغولی راجع باسلاف و نیاکان چنگیز تا ادوار افسانه‌ای را کاملاً بسکوت برگزار کرده و شاید نتوانسته است دراین باره روایات ارزنده و مدارک روشنی جمع آوری بکند. همچنین در مورد اصل قبایل مختلف مغول و سلسله انساب سلاطین و امرا و دیگر شخصیت‌های بزرگ

نظر بلوشه درباره جامع التواریخ و رشیدالدین

از معاصران رشیدالدین دو تن که یکی از آنها مورخ و دیگری شاعر بوده با رشیدالدین و تاریخ کبیر او رابطه خاص دارند. یکی از دو تن مذکور مدعی است که مؤلف واقعی جامع التواریخ بوده و رشیدالدین کتاب او را که موسوم بجامع التواریخ بوده بنام خود بحضور ایلخان عرضه کرده و صلوات و جوایز یافته است. این شخص ابوالقاسم عبدالله الکاشانی است که کتاب نفیس تاریخ سلطان محمد اولجایتو را تألیف کرده و ظاهراً از همکاران و معاونان رشیدالدین در تألیف جامع التواریخ بوده است. درباره صحت و سقم ادعای ابوالقاسم عبدالله الکاشانی در قسمت اول این یادداشتها بحثی رفت و از مجموع قرائن و دلائل باین نتیجه رسیدیم که اگر چه نمی توان چنین ادعای گزافی را پذیرفت و تألیف تاریخ کبیر رشیدی را که انجام آن فقط از پرتو امکانات و اختیارات و سبب رشیدالدین مقدر و همسر بوده است کار ابوالقاسم کاشانی دانست ولی تردید نیست بهمان اندازه که نسبت سرقت و دزدیدن تألیف دیگران

به آن قوم اطلاعی از این کتاب بدست نمی آید. در مورد تاریخ و صاف نیز اولاً با وجود اینکه عبدالله بن فضل الله نویسنده آن مدتها قبل نگارش کتاب را شروع کرده بود در دوره غازان توفیق اتمام و تقدیم آنرا نیافت و همچنان مشغول تزیین اسلوب و سبک و آراستن کتاب خود بزینت محاسن و صنایع ادبی بود، ثانیاً با وجود اینکه تاریخ و صاف حاوی مطالب گرانبهایی است ولی سبک فوق العاده فنی و مصنوع آن نشان میدهد که مؤلف بظاهر آراسته ادبی بیش از مضمون و محتوای تاریخ اهمیت قائل بوده و ثالثاً چنین کتابی که فقط قابل استفاده و درک ادبا و دانشمندان بوده در حال نمی توانسته است منظور اصلی غازانخان را که احیاء نام و تغلید ذکر و آثار چنگیزیان و تبیین ارزش و اهمیت خاندان چنگیز و قوم مغول در نظر عموم معاصران و آیندگان بود تأمین بکند. از این روی غازانخان تصمیم گرفت رشیدالدین را که واجد کلیه شرایط لازم برای انجام چنین امر خطیری بود مأمور تنظیم تاریخ جامعی چون جامع التواریخ بکند.

بر رشیدالدین بعید و مجال مینماید انتساب تألیف تمام جامع‌التواریخ و تحریر کلیه اجزاء آن بشخص وزیر غازانخان استبعاد دارد ولی چنانکه خواهیم دید بلوشه متمایل بقبول ادعای ابوالقاسم کاشانی است. نخستین کسیکه موضوع ادعای ابوالقاسم کاشانی را در این باره مطرح کرد بلوشه نیست و شاید شعر^۱ نخستین محققى باشد که متوجه این موضوع شده ولی بلوشه مسلماً نخستین کسیست که از گاهی کوهی ساخته و فصل مشبعی در مقدمه خود بر تاریخ مغول باین موضوع و اثبات صحت آن تخصیص داده است. شخص دیگری که با رشیدالدین وزیر و تاریخ او رابطه دارد شمس‌الدین کاشانی مؤلف تاریخ منظوم مغول است. شمس‌الدین کاشانی نه مدعی تألیف جامع‌التواریخ است و نه دشمن رشیدالدین و حتی چنانکه در قسمت اول این مبحث گذشت در مقدمه منظومه او شهادت صریح بمباشرت مستقیم رشیدالدین در امر تألیف جامع‌التواریخ رفته است. با اینهمه نکته تازه‌ای از لحاظ کیفیت و علت تألیف جامع‌التواریخ در تاریخ منظوم مغول از شمس‌الدین کاشانی دیده میشود که درباره آن بزودی ضمن بحثی راجع بمقلدین شاهنامه در دوره مغول یا منظومه‌های تاریخی آن دوره سخن خواهیم گفت. در هر حال اگر مطالبی را که شمس‌الدین کاشانی در این باره آورده است باور بکنیم نتیجه این خواهد شد که جامع‌التواریخ رشیدی فقط طرح اولیه تاریخ منظوم شمس‌الدین کاشانی بوده و کار عظیم رشیدالدین در حقیقت چیزی جز جمع‌آوری مواد و مطالب و فراهم آوردن مقدمات برای امکان انجام منظور اصلی یعنی تدوین و سرودن شاهنامه منظوم مغول نبوده است.

ابوالقاسم عبدالله کاشانی و رشیدالدین

چنانکه گذشت مرحوم بلوشه قبل از تألیف مقدمه بر تاریخ مغول و طرح مسأله مؤلف واقعی جامع‌التواریخ و حمایت از ادعای ابوالقاسم عبدالله کاشانی قبلاً

نیز از کاشانی و کتاب تاریخ سلطان اولجایتوی او نام برده و به ادعای او اشاره کرده است.
بلوشه قبل از تألیف مقدمه بر تاریخ مغول در «تحقیق درباره تاریخ مذهبی
ایران»^۱ که در «مجله تاریخ ادیان»^۲ بسال ۱۸۹۸ در پاریس منتشر کرده بجامع التواریخ
و ابوالقاسم عبدالله کاشانی اشاره نموده است، از اینقرار:

«تاریخ عمومی موسوم بجامع التواریخ هرگز بتوسط رشیدالدین تألیف نشده
است بلکه رشید انجام این کار عظیم را بین نویسندگان و منشیان مختلف تقسیم کرده
و خود بدون شك بنوشتن مقدمه کتاب اکتفا ورزیده است.

آقای شفر در مقاله «روابط مسلمین با چینیان» در مجموعه یادداشتها که
بمناسبت جشن صدساله مدرسه السنه شرقیه بسال ۱۸۹۶ انتشار یافته قسمتی از تاریخ
اولجایتو خان را که شخصی بنام ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی تألیف کرده نقل نموده است.
این شخص یعنی ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی مدعی است که مؤلف و صاحب تاریخ
رشیدالدین است و تاریخ مزبور من البدو الی الختم کار او میباشد. باید اظهارات و
تأکیدات این شخص را با قید احتیاط تلقی کرد. او بدون شك واقعاً یکی از همکاران
رشیدالدین بوده ولی مسلماً نویسنده تمام آن کتاب نیست و برای شکایت و اظهار عدم
رضایت از رشیدالدین فرصتی جسته است.

تناقضی که گاهی در روایت موضوع واحدی در دو قسمت متفاوت از تاریخ
مذکور دیده میشود نشان میدهد که رشیدالدین همکاران متعددی داشته است و یکی
از شواهد جالب آن در بالا گذشت. همین موضوع ارزش تاریخ وزیر غازان را نشان
میدهد و ثابت میکند که این تاریخ مثل بسیاری از کتابهای تاریخ دیگر تنها یک

۱- Études sur l'histoire religieuse de l'IRAN

۲- Revue de l'histoire des religions

۳- Relation des Musulmans avec les Chinois, P. 12, dans le Recueil de Mémoires publiés à l'occasion du Centenaire de l'École des Langues Orientales Vivantes, 1896.

تألیف عادی و رونویس کتابهای مختلف محسوب نمیشود بلکه هر قسمت آن بمردی که بگواهی کلیه ظواهر امر يك نفر متخصص بوده واگذار شده بوده است.»
 ایضاً بلوشه در جلد اول فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس (شماره مسلسل ۴۵۰ ص ۲۸۴-۲۸۳) ضمن معرفی تاریخ اولجایتو اشاره بادعای ابوالقاسم کاشانی کرده است که محض تتمیم فائده عیناً از نظر خوانندگان میگردد:
 « تاریخ پادشاه سعید غیاث الدین اولجایتو سلطان محمد .
 تاریخ سلطان مغول غیاث الدین اولجایتو خربنده (۷۱۶-۷۰۳هـ) ، تألیف ابوالقاسم عبدالله بن علی الکاشانی .

مؤلف در مقدمه کتاب تأکید میکند که مؤلف تاریخ عمومی مشهور موسوم بجامع التواریخ (Ms. 254 et suiv.) نیز هموست و رشیدالدین این اثر پراچ را از او دزدیده بود. « و آدینه دهم شوال ۷۰۴ دستور ایران خواجه رشیدالدین کتاب جامع التواریخ که تألیف و تصنیف این بیچاره بود بدست جهودان مردود برای پادشاه عرضه کرد و يك درهم به مؤلف و مصنف آن نداد که سعی بلیغ و جهد انجیح (?) نموده بود و سالها جمع کرده » (fol. 10)؛ رك:

Schefer, Notices sur les relations des peuples musulmans avec les Chinois, dans Centenaire de l' École des Langues Orientales, p. 12.

این تصریح و تأکید مسلماً اغراق آمیز بنظر میآید؛ معذک کاملاً قابل قبول میباشد که ابوالقاسم عبدالله الکاشانی یکی از معاونان و همکاران رشیدالدین و شاید معاون اصلی او بوده ولی کمترین پاداش و سودی در مقابل زحمتهای خود نیافته است.
 آغاز: لطایف نامحدود حمد و سپاس و وظایف نامعدود مدح و شکر

در پایان این کتاب قصیده مطولی در مدح سلطان اولجایتو ، ظاهراً از همین مؤلف ، آمده است:

آغاز:

جنت الفردوس را می ماندت آب و هوا

حبذا ای شهر سلطانیه کن لطف و سخا

کتاب در آغاز قرن نوزدهم بخط خوش نستعلیق فارسی توسط محمد یوسف بن حضرت علی التبریزی نوشته شده و دارای جدولها و سرلوحه‌های مذهب و رنگی است.

۱۶۳ ورق، ۱۴ × ۲۲ سانتیمتر (Schefer 111. - Supplément 1419)
چنانکه گذشت موضوع ادعای ابوالقاسم کاشانی که شفر در مقاله « روابط مسلمین با چینیان » و بلوشه در مقاله « تحقیق درباره تاریخ دینی ایران » و همچنین در « فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس » بآن اشاره کرده اند مبسوطاً در « مقدمه بر تاریخ مغول » مورد بحث قرار گرفته و بلوشه کوشیده است صحت ادعای کاشانی و سرقت تألیف او (جامع التواریخ) را از طرف رشیدالدین ثابت کند . چون مطالبی که بلوشه در این زمینه آورده است حاوی مقایسه‌های مفید بین کتب مختلف راجع بدوره مغول و فواید قابل توجه تحقیقی درباره تاریخ‌نویسی در دوره مغول است و اطلاع بر آنها ، اگرچه خالی از پاره‌ای اشتباهات نیست ، محققان تاریخ و متتبعان ادبیات را مفید مینماید نگارنده سعی میکند کلیه آن مطالب (یعنی مطالب راجع بتاریخ سلطان الجایتو و ابوالقاسم عبدالله کاشانی مؤلف آن کتاب) را ، اعم از اینکه مستقیماً مربوط بموضوع ادعای کاشانی درباره جامع التواریخ باشد یا نه ، استخراج کرده از نظر خوانندگان محترم بگذارند و چون هر دو موضوع یعنی هم موضوع ادعای کاشانی درباره جامع التواریخ و هم مطالب راجع بتاریخ الجایتوی کاشانی را مهم و مفید میداند امیدوار است که تفصیل مطلب موجب ملال نشود .

بلوشه در صفحه ۸ در موردی راجع به تاج‌الدین علی‌شاه از عبدالله کاشانی اسم برده و ایضاً در صفحه ۹ اسم مؤلف تاریخ الجایتو را صریحاً « ابوالقاسم عبدالله

۱- Introduction à l'histoire des Mongols de Fadl Allah Rashid ed-Din . Par E. Blochet. 1910

۲- این صفحه و صفحاتی که بعد از این خواهد آمد راجع بمقدمه بر تاریخ مغول از

الکاشانی « ذکر میکند.

تاریخ الجایتو و ذیل جامع التواریخ

بلوشه در صفحه ۱۳ اشاره میکند که « صاحب ذیل جامع التواریخ مطالب الکاشانی را ملخصاً در کتاب خود آورده است » یعنی مطالب راجع بدوره سلطنت سلطان الجایتو که در کتاب « ذیل جامع التواریخ » ذکر شده خلاصه‌ای از کتاب « تاریخ الجایتوی ابوالقاسم کاشانی » است.

بلوشه برای نمونه این قسمت را از دو کتاب نقل کرده (موضوع مربوط بکوششهایی است که سعدالدین برای نجات دادن خود میکند):

از تاریخ الجایتو (Suppl. pers. 1419 (fols. 83^v - 86^r) : « اما سعدالدین امارات بی‌عنایتی و خشم و غضب پادشاه مشاهده میکرد اهتزاز و استبشار باستمیجاش و استعمار مبدل شد از زبانیه طوارق زمان و شایبه طوارق حدثان مفزع و مهری میطلبید و راه خلاص و مناص میجست عاقبت جز التجا و استیمناس بخواجه رشیدالدوله ملجا و ملاذی ندید یکچند پیش او چون صاحب خقفان (کذا ، ظ خقفان ؟) آمد شد و انقباض و انبساط مینمود و او از وحشت آزاری که از او دردل داشت تملق و چاپلوسی بنفاق و ریا میکرد و او را خواب خرگوش و دم قصاب میداد ... دستور باعلام حال خود ساعی نزد برادر خود سعدالملک روانید که پیش از وقوع نازل خوفناک و حادثه هولناک بامیر چوپان پناهد بجانب ارّان »

از ذیل جامع التواریخ (Suppl. pers. 209 (fols. 467^v - 468^r) : « وزیر آثار بی‌عنایتی پادشاه مشاهده می کرد با درخواجه رشیدالدین رفت و پیش او بنفاق آمد شدی کرد و خواجه نیز با او تملقی می نمود وزیر پیش برادر خود سعدالملک فرستاد که بتعجیل پیش امیر چوپان رود باران و استمالت خاطر او کند شاید که او را یا فرزندان او را مفید آید ... »

در بعضی جاها ، با وجود اینکه صاحب ذیل جامع التواریخ از مطالب الکاشارنی استفاده کرده است نه برعکس ، مطالبی در ذیل جامع آمده که در تاریخ الجایتوی کاشارنی نیست. چنانکه در مورد آزمایش نجیب الدوله و دیگر یهودیان تازه مسلمان در تاریخ الجایتو اصلاً اشاره‌ای باین مطلب که « این رأی را رشیدالدین بایلخان عرضه داشته است » نشده در حالیکه در ذیل جامع (Suppl. 209, f. 449v) باین مطلب برمیخوریم و بلوشه در این باره در صفحه ۱۹ چنین نوشته است:

« کاشارنی از رأیی که رشید به الجایتو عرضه داشت سخن بمیان نمی‌آورد و مؤلف ذیل جامع التواریخ قسمت اخیر این حکایت را از « و غرض این حکایت آنست « ابعده

۱- مقصود این عبارت است از man. suppl. pers. 209 (پشت ورق ۴۴۹) :
 « در رمضان سنه خمس و سبع مایه اسلام نجیب الدوله با جماعتی اطبای بنی اسرائیل و خوردن ایشان آش دوغبا بگوشت شتر پخته و غرض این حکایت آنست که خواجه رشیدالدین عرضه داشته بود که اگر پادشاه خواهد یهود را که باسلام در آیند امتحان فرماید که بدل راست در آمده‌اند یا نه ایشان را باش دوغبا که بگوشت اشتر پخته باشد امتحان فرماید زیرا که در مذهب آن طایفه گوشت و ماست باهم پخته حرام است و گوشت شتر پیش ایشان معرّم و مکروه بنا برین معنی امتحان کردند »

از این حکایت فقط قسمتی که زیر آن خط کشیده‌ام در تاریخ الجایتو (پشت ورق ۳۴) آمده است و بقیه را چنانکه بلوشه حدس زده مؤلف ذیل جامع التواریخ ظاهراً از کتاب دیگری گرفته است بشرط اینکه در نسخه تاریخ الجایتو محفوظ در کتابخانه ملی پاریس افتادگی در این قسمت نبوده باشد. متأسفانه مراجعه به نسخه خطی دیگری از تاریخ الجایتو که در ترکیه است برای بررسی این موضوع که آیا در این قسمت افتادگی در نسخه پاریس وجود دارد یا نه ممکن نشد. نکته جالب این است که عبارتی نیز که در پشت ورق ۳۴ تاریخ الجایتوی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس آمده است با قسمتی از عبارت ذیل جامع التواریخ که زیر آن خط کشیده شده فقط مطابقت مضمونی دارد و بنظر میرسد که عبارت در اصل تاریخ الجایتو همینطور بوده زیرا عبارتی که امروز در نسخه خطی تاریخ الجایتو (نسخه پاریس) می‌بینیم بسیار مغشوش است : « و در غره ماه رمضان نمده (کذا ، ظ سنه) خمس اسلام آوردن نجیب الدوله با جماعتی اطبای بنی اسرائیل و خوردن دوغبا بگوشت از براه (کذا) صحت دین ... » نسخه خطی فارسی شماره ۱۹۱۶ پشت ورق ۳۴.

تماماً از منبع دیگری که بر من مجهول می‌باشد گرفته است بشرط اینکه در نسخه خطی تاریخ الجایتو که مورد استفاده من بوده افتادگی در این قسمت وجود نداشته باشد و این حدس کاملاً محتمل است»

از جمله اختلافاتی که بین تاریخ الجایتو و ذیل جامع التواریخ دیده می‌شود و اصلاً شباهتی بین روایت دو کتاب وجود ندارد یکی جریان نجیب الدوله است و نامه‌ای که بدست مردی جهود از زبان خواجه رشید برای مسموم کردن سلطان ساختند. نباید تصور کرد که تاریخ الجایتو و ذیل جامع التواریخ که زماناً بر کتابهای تاریخ دیگر نظیر حبیب السیر و روضة الصفا تقدم دارند از لحاظ اشباع مطالب نیز در درجه اول واقعند. اهمیت آنها از لحاظ اصالت مطالب است نه تفضیل و اشباع؛ چنانکه بعضی از مطالبی که در حبیب السیر و روضة الصفا آمده در آن کتابها نیامده است. مثلاً بلوشه بدستان اختلاف رشیدالدین و خواجه علیشاه اشاره و بعد پیشنهاد رشید به خواجه علیشاه را از حبیب السیر نقل می‌کند و پس از نقل قسمتهایی از روضة الصفا می‌گوید: «این حکایت (یعنی حکایت مخالفت علیشاه و رشید بصورتی که در این دو کتاب نقل شده و میانجیگری سلطان و غیره) را نه کاشانی در تاریخ الجایتو و نه مؤلف ذیل جامع التواریخ ذکر نکرده‌اند. حکایت مذکور ظاهراً یک تغییر شکل ادبی، ولی توأم با امانت کافی، از شرح حوادث سال ۷۱۳ بصورتی که این دو مورخ آنها را روایت کرده‌اند بشمار میرود.»

تأسف آور است که الکاشانی تاریخ خود را در آخرین روز سلطنت الجایتو پایان بخشیده و حوادثی را که منجر بمحکومیت رشید بمرگ شد شرح نمی‌دهد. بلوشه از حوادثی که پس از الجایتو در دوره ابوسعید اتفاق افتاده و مؤلف ذیل جامع التواریخ (که کاترمر آنها در مقدمه تاریخ هلاکوی خود از صفحه XXXVII

۱ - «حالا خواجه علیشاه هر يك از این سه صورت اختیار نماید بنده بدم اتفاق پیش آید اول آنکه متعهد سرانجام جمیع امور دیوانی شود ...»

بیعد تلخیص کرده) آنها را شرح داده است یاد میکند.

نمونه‌ای از کیفیت استفاده صاحب ذیل جامع التواریخ از تاریخ الجایتوی کاشانی منتخباتی راجع بمنازعات وزیر رشیدالدین و خواجه علمشاه است که در مقدمه بلوشه از صفحه ۳۳ تا ۴۰ ذکر شده.

زبدۃ التواریخ (Man. suppl. pers. 160)

بلوشه شرح مفصل و مفیدی درباره زبدۃ التواریخ و دنباله تاریخنویسی در دوره تیموری دارد که از لحاظ اهمیت موضوع و ارتباط با موضوع مورد بحث قسمتهای مهم آنرا ذیلاً نقل میکنیم:

از مقدمه زبدۃ التواریخ (نسخه مذکور در بالا پشت ورق ۳) برمیآید که شاهزاده تیموری بایسنغر بهادرخان، نویسنده مقدمه شاهنامه، به نورالدین لطف الله حافظ ابرو فرمان داد که تاریخ عظیمی از آغاز تا تیمور و هشت تن جانشینان او که بواسطه کچولای پسر تومنای بسلسله چنگیزخان می پیوندند تألیف کند و این تقریباً همان فرمانی بود که غازانخان در سال ۷۰۰ هجری به رشیدالدین داده بود. حافظ ابرو چنانکه خود میگوید برنویس کردن منابعی که از آسیب حمله مغول در امان مانده بودند اکتفا ورزید و فرمود تا جامع التواریخ را نیز حرف بحرف بدون تغییر کلمه‌ای رونویس کنند. تألیف زبدۃ التواریخ (تألیف حافظ ابرو) بسرعت فوق العاده انجام گرفت و این تعجب آور نیست زیرا مؤلف آن بطور کلی جز نویساندن از روی تواریخ گذشته یا تلخیص آنها کاری نداشت.

بلوشه در ضمن بحث درباره طرز کار حافظ ابرو چنین میگوید: حافظ ابرو بکار پرداخت و چنانکه خود او در مقدمه کتابش میگوید همان کاریرا که اسلافش کرده بودند و اخلافش مثل خوندمیر و میرخوند و دیگران کردند پیش گرفت یعنی بجمع آوری و تلفیق مطالب کتابهایی که از آتش خانمانسوز مغول رسته بودند مثل

کتاب احادیث و تفاسیر قرآن و قصص الانبیاء^۱ نیشابوری و سیر النبی^۲ و مروج الذهب مسعودی و شاهنامه^۳ فردوسی و تاریخ یمنی و کامل ابن الاثیر الجزری و المعجم فی آثار ملوک العجم و سلجوق نامه^۴ ظهیری و طبقات ناصری از الجوزجانی و انوار الموعظ و الحکم فی اخبار ملوک العجم و جهانگشای علاءالدین عظاملک الجوینی و نظام التواریخ قاضی بیضاوی و تاریخ و صاف و جامع التواریخ رشیدی و بالآخره گزیده حمدالله مستوفی قزوینی که آخرین منبع او محسوب میشود قناعت و وزید . حافظ ابرو با کمال بیشرمی جامع التواریخ را ، که حرف بحرف بتوسط نویسندگانش رونویس کرده است ، دزدیده و حتی زحمت مطالعه مجدد و حذف یا تغییر قسمتهایی را که بوضع نماینده انتقال و دزدیهای او بشمار میروند بخود نداده است .

جلد اول زبدة التواریخ یعنی تاریخ عالم از آدم تا سلطنت آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد چنانکه در نسخه خطی سن پترزبورگ (در زمان بلوشه نسخه ای از زبدة التواریخ نیز در کتابخانه عمومی پادشاهی سن پترزبورگ محفوظ بوده است) دیده میشود روز پنجشنبه نوزدهم ماه دی سال ۷۹۲ پارسی مطابق هشتم ماه ذی القعدة سال ۸۲۶ ، فقط چند ماه پس از صدور دستور شروع بتألیف این تاریخ از طرف سلطان بایسنغر بحفاظ ابرو تمام شده است .

زبدة التواریخ ظاهراً دوبار نوشته شده یعنی دوبار از آن نسخه برداری شده است . نسخه سن پترزبورگ^۳ که تاریخ سال ۸۲۶ را دارد نسخه اول زبدة التواریخ است که

۱- رک : کشف الظنون ج ۲ ستون ۱۳۲۸ ؛ از سعدی تا جامی (ترجمه تاریخ ادبی برون بغارسی ج ۳) ص ۱۰۷ ؛ کاتالوگ نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس از بلوشه ج ۱ شماره مسلسل 270 .

۲- کشف الظنون ج ۲ ستون ۱۰۱۵ ؛ از سعدی تا جامی ص ۱۰۷ ؛ کاتالوگ بلوشه

۳ شماره مسلسل 270

۳- Man. de la Bibliothèque impériale publique de St. Pétersbourg, fol. 170^v (Rosen, Les manuscrits persans de l' Institut des langues orientales, p. 68)

بامر بایسنغر قبل از مداخله شاهرخ شروع شده بود. دراستنساخ دوم، چنانکه در دو نسخه خطی دیگر محفوظ در سن پترزبورگ^۱ و نسخه پاریس^۲ دیده میشود، مؤلف «تاریخ ۸۲۶» را ازین برده است.

فرمان بایسنغر بحفاظ ابرو برای تألیف تاریخ عمومی عالم بنام زبدة التواریخ حاکی از تمایل فوق العاده بایسنغر است بتألیف کتابی عظیم، و در حقیقت يك «تاریخ مبارك بایسنگری» نظیر «تاریخ مبارك غازانی»، که بدو اهداء بشود و نام او را در صفحات روزگار مخلد گرداند. تألیف این کتاب سخت بیمعنی و غیر مفید بود زیرا با وجود کتاب رشیدالدین که ۱۲۶ سال قبل از او تاریخ عمومی عالم را با استفاده از همان منابع، از قبیل قصص الانبیاء و تاریخ طبری و کامل ابن الاثیر و راحة الصدور و جهانگشای، تألیف کرده بود (منتها بدون ذکر) نیازی باین کار تکراری و بیفایده نبود و بهتر این بود که بجای اینکه کار انجام یافته رشید دوباره بیفایده از سر گرفته شود فقط بتکمیل جامع التواریخ و افزودن تاریخ ۱۲۳ سال، یعنی از مرگ غازان تا دوره بایسنغر، اکتفا شود. چنانکه از ذیل جامع التواریخ (suppl. pers. 209, fol. 443^r) برمیآید شاهرخ بهادر که بکتاب رشیدالدین وقعی عظیم و احترامی فراوان قائل بود میخواست جامع التواریخ را با تاریخ سلطنت دو سلطان مغول یعنی الجایتو و ابوسعید بهادر خان تکمیل کند و میدانیم که نظر سلطان تیموری این بود که دوره اول امپراتوری مغول با این دو پادشاه خاتمه یابد.

در سال ۸۲۸ هجری شاهرخ بحفاظ ابرو فرمان داد تاریخ رشیدی (جامع التواریخ) را که قسمت مشتمل بر تاریخ عالم تا محمد ص از آن گم شده بود تکمیل کند.^۳ حافظ

۱ - Le manuscrit de l' Institut des langues orientales et celui du Musée Asiatique.

۲ - Man. suppl. pers. 160, fol. 225^v

۳ - نظر عجیبی است زیرا این قسمت در نسخ خطی وجود دارد و مسلماً متعلق بتاریخ

رشیدالدین میباشد.

ابرو با احترام بحضور سلطان عرضه داشت که مجلد اول «زبدة التواریخ» شامل شرح حوادث عالم از آغاز آفرینش تا دوره اول نبوت محمد ص است و این تاریخ از روی جامع التواریخ و منابع آن یعنی تاریخ طبری و کامل ابن الاثیر و دیگر کتب تألیف شده^۱ در تحت این شرایط بهترین و آسانترین راه این بود که ربع اول «زبدة التواریخ» را که برای کتابخانه سلطان بایسنغر نوشته شده بود برداشته به آغاز جامع التواریخ الحاق کنند^۲. ذکر این نکته لازم است که این موضوع طبعاً در نسخ مختومه بسال ۸۲۶ که بایسنغر اهداء شده بودند بنظر نمیرسد از قبیل نسخه خطی مذکور در بالا^۳ که در آن فقط اشاره شده است که «و حضرت شاهزاده بخطاب مستطاب سرافراز گردانید و بلفظ وحی آثار فرمود که کتابی می باید نوشت مشتمل بر ذکر انبیا و اولیا و محتوی بر آثار و اخبار ملوک و سلاطین ماضیه و امم سالفه ... الخ»؛ ولی در نسخ خطی که بعد از ۸۲۸ استنساخ شده اند، از قبیل نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس^۴ و نسخ خطی موزه آسیائی و انستیتوی السنه شرقیه سن پترزبورگ، چنین میخوانیم^۵:

«و حضرت شاهزاده بخطاب مستطاب سرافراز گردانید و بلفظ وحی آثار فرمود که کتابی می باید نوشت مشتمل بر ذکر انبیا و اولیا و محتوی بر اخبار و آثار ملوک و سلاطین ماضیه و امم سالفه و کیفیت زمان متقدم و چگونگی قرون متقدم چنانک از کلیات وقایع و مشاهیر حکایات از زمان آدم صلوات الرحمن علیه تا بایام همیون و روزگار میمون که امداد آن بامتداد روزگار متصل باد چیزی فوت نشود ... آنچه نقاوه و لباب حکایات از کتب احادیث و تفاسیر و تواریخ متعدد چون قصص الانبیا

۱ - Bibliothèque Impériale publique (Rosen, Les manuscrits persans de l'Institut des langues orientales, p. 60

۲ - Suppl. pers. 160, fol. 4^v

۳ - مقصود اینست که موضوع تکمیل جامع التواریخ با افزودن ربع اول زبدة التواریخ

در این نسخ تصریح شده است.

و سیر النبی و تاریخ محمد بن جریر الطبری و مروج الذهب و معادن الجواهر و شه نامه فردوسی و غیرهم انتخاب کرده شد درین اثنا حضرت اعلی خلدالله تعالی ملکه و سلطانه فرمودند که کتاب رشیدی را که اولش ضایع شده بود تمام می باید ساخت بنده کمینه بعرض رسانید که قسم اول این کتاب که از زمان آدم است علیه السلام تا ابتدای احوال حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چون این کتاب که حالا نوشته شده است بعد از مطالعه رشیدی و طبری و کامل و چند نسخه دیگرست اگر از آنجا نقل کرده آید اولی باشد فرمودند که شاید بنا برین مقدمات ربع اول از آن کتاب که از بهر کتب خانه شاهزاده اعظم نوشته است نقل افتاد.»

تاریخ مغول رشیدالدین در سال ۷۰۳ یعنی وفات غازان متوقف میشود. رشیدالدین عزم آن داشت که تاریخ سلطان خُربنده الجایتو را نیز نوشته و آنرا ضمیمه جلد سوم سازد ولی محتمل است که بدلائلی نتوانسته این منظور را بانجام برساند. بعلاوه بحث درباره سلطانی که در حال حکومت و عین قدرت بود هدفی جز ستایش و مداحی نمیتوانست داشته باشد و انجام چنین منظوری، که درباره غازان نسبتاً آسان بود، درباره الجایتو که شکوه و هیمنه سلف خود را نداشت اشکال پیدا میکرد زیرا چنانکه ابوالقاسم کاشانی (در پشت ورق ۳۶ نسخه پاریس) نقل میکند الجایتو پادشاهی بود که شکار و سیر و تفریح و مؤانست حیوانات را بر وظائف حکومت ترجیح میداد.

بعد از تکمیل مقدمه جامع التواریخ فقط می بایست تاریخ ۲۵ سال سلطنت دو پادشاه مغول الجایتو و ابوسعید (۷۲۸-۷۰۳) نیز نوشته شود^۱ تا «جامع التواریخ» یا تاریخ اولین امپراتوری مغول بمبدأ سلطنت سلسله تیموریه برسد و بدین ترتیب برای بر آورده شدن آرزوی آن شاهزاده یعنی تألیف و تکمیل تاریخ عظیم و مفصلی از بدو آفرینش تازمان خود او کافی بود تاریخ سلسله تیموریه از تولد تیمور تازمان شاهرخ نوشته شود.

۱- بلوشه در تاریخ وفات ابوسعید و ولادت امیر تیمور اشتباه کرده است زیرا وفات ابوسعید در ۱۳ ربیع الثانی ۷۳۶ هـ برابر ۳۰ نوامبر ۱۳۳۵ م. و ولادت امیر تیمور هشت ماه بعد از آن یعنی در ۲۵ شعبان همان سال (۸ آوریل ۱۳۳۶ م.) اتفاق افتاده است

بلوشه پس از ذکر اینکه تیموریه نظریه خاصی ابداع و اختراع کرده بودند که درست برخلاف حقایق تاریخ میخواست اولین امپراتوری مغول را در تاریخ ۷۲۸ (که سال وفات سلطان ابوسعید بهادرخان و سال تولد امیر تیمور گورکان است) خاتمه بدهد و بلافاصله دوره تیموری آغاز شود (با نادیده گرفتن سلطان آرپا گائون و موسی) میگوید: این نظریه شگفت آور که با حقایق تاریخی خیلی کم مطابقت دارد نظریه «ظفرنامه نظام شامی» و «ظفرنامه شرف الدین علی یزدی» و «مطلع السعدین عبدالرزاق السمرقندی» است و مورخ اخیر الذکر در جلد اول تاریخ خود آنرا مؤکداً عرضه میدارد.

بلوشه درباره «ذیل جامع التواریخ» چنین نوشته است:

نویسنده ای که نام او مجهول مانده است و بتصریح خود در مقدمه کوتاهی که نوشته است در دربار شاهرخ کارمیکرده، شاید حافظ ابرو یا شرف الدین علی یزدی، کار ادامه و تکمیل جامع التواریخ را بعهده گرفت و تاریخ دو سلطان اخیر سلسله مغول را تحت عنوان ذیل جامع التواریخ تألیف کرد.

۱- مقصود از این ذیل یا تکمله جامع التواریخ ذیلی مشتمل بر تاریخ الجایتو و ابوسعید است در دنباله جلد اول جامع التواریخ (محفوظ در کتابخانه ملی پاریس تحت شماره 209 Suppl. pers.) که بلوشه آنرا در صفحات ۲۰۲-۲۰۳ جلد اول کاتالوگ خود تحت شماره مسلسل ۲۵۵ معرفی کرده است. بلوشه درباره این نسخه و ذیل آن چنین میگوید: «شامل جلد اول (مقصود جلد اول جامع التواریخ است) با دو مقدمه و مدّیل به ذیلی که مشتمل بر تاریخ الجایتو و ابوسعید است. رشیدالدین قصد داشت تاریخ سلطنت الجایتو خربنده را نوشته آنرا بخشی از دومین مجلد قرار دهد اما ظاهراً این قسمت از تاریخ رشیدی عیناً مثل مجلد سوم از صورت طرح خارج نشده و تألیف نیافته است. چنانکه حافظ ابرو در زبده التواریخ خود (Ms. 270, fol. 5^r; Rosen, Les manuscrits persans) و همچنین مؤلف ذیل مجلد حاضر (روی ورق ۴۴۳) میگویند، شاهرخ بهادر در نظر داشت برای وصل تاریخ امپراتوری اول مغول با تاریخ امپراتوری تیمور لنگ کسی را مأمور تکمیل جامع التواریخ که ناتمام مانده بود بکند. برای تأمین قسمتی از این نظر شاهرخ بود که مؤلف مجهول الاسم این ذیل، که شاید

این تاریخ تقریباً بسبک جامع التواریخ نوشته شده ولی سبک انشاء آن خیلی

حافظ ابرو باشد، تاریخ دوبادشاهی را که امپراتوری ایلخانان (که مؤسس آن هلاکو بود) با آنها خاتمه می‌یابد با پیروی از همان طرح جامع التواریخ تألیف کرد. کاترمر تاریخ هلاکوی خود را از روی همین نسخه چاپ کرده است. این نسخه بسال ۸۳۷ هجری توسط مسعود بن عبدالله باخط تعلیق بسیارخوب برای شاهرخ بهادر نوشته شده و ۵۳۴ ورق دارد. نباید این ذیل یا تکمله جامع التواریخ را که مؤلف آن نامعلوم (و شاید حافظ ابرو یا شرف‌الدین علی یزدی) است با ذیل دیگری که از حافظ ابرو است، و تحت شماره *Suppl. pers. 2046* در شعبه نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس محفوظ است و بلوشه آنرا از صفحه ۲۳۱ بعد جلد چهارم کاتالوگ خود تحت شماره مسلسل ۲۲۸۴ معرفی نموده است، اشتباه کرد. بلوشه درباره ذیل مزبور مینویسد: «مجموعه متون راجع بتاریخ ایران در قرن چهاردهم - این نسخه شامل قسمت آخر یک تاریخ عمومی است که آنرا خواجه نورالدین لطف‌الله ملقب بحافظ ابرو نوشته است. نام او در نسخه حاضر بصورت ناصحیح «کاتب‌العبد عبدالله» آمده و عنوان زبدة التواریخ که عنوان این تألیف است اصلاً دیده نمیشود.... موقعیکه تاریخ حافظ ابرو باآخر سلطنت غازانخان، که پایان تاریخ مبارک غازانی رشیدالدین است، رسیده بود شاهرخ بهادر باو فرمان داد تاریخ‌را تا زمان او ادامه دهد و بهمین علت بود که مورخ مذکور این متمم را برای تاریخ مبارک غازانی نوشت. این دنباله تاریخ مغول کاملاً متفاوت با ذیلی است که در نسخه خطی ۲۵۵ (*Suppl. 209*) دیده میشود و سبکش بمراتب از آن پست‌تر میباشد، اگرچه ذیل اخیر فقط شامل تاریخ الجایتو و ابوسعید است. ذیل حافظ ابرو حاوی اواخر حکومت مغول و جلایریه (یعنی از الجایتو تا سلطان احمد و پایان جلایریه) است... بعد از این ذیل تاریخ رشیدی، تاریخ مظفریه توسط حافظ ابرو و بعد از آن تاریخ تیمور نظام شامی یا شنب‌غازانی تحت عنوان ظفرنامه می‌آید». از روی همین نسخه است که آقای دکتر خانبابا بیانی کتاب «ذیل جامع التواریخ رشیدی» را از بادشاهی سلطان الجایتو تا آخر حکومت جلایری بچاپ رسانیده‌اند.

رک: فهرست نسخ خطیه فارسیه کتابخانه ملی پاریس، ج ۱ ص ۲۰۳-۲۰۲ شماره ۲۵۵ و ج ۴ ص ۲۳۱ شماره ۲۲۸۴ - ایضاً رجوع کنید به جلد دوم ظفرنامه شامی (باتصحیح و تعلیقات فلیکس تاور)، مقدمه ص ۱۷ (مطالبی درخصوص مجموعه التواریخ حافظ ابرو و زبدة التواریخ و ذیل جامع التواریخ از هم آمده است) - نیز ببینید ص ۲۲۹ از منبع زیر (درباره ذیل جامع التواریخ که مؤلف آن مجهول‌الاسم است):

Essai sur la civilisation timouride, Par Lucien Bouvat (Extrait du Journal Asiatique, Avril - Juin 1926)

ضعیف‌تر از جامع‌التواریخ است. در این کتاب نکات فراوانی که برای تاریخ ایران اهمیت زیادی دارد بطور دقیق و روشنی تشریح شده و جای تأسف است که نویسنده این تاریخ کتاب خود را تا جلوس تیمور یا الاقل تا سقوط انوشیروان ادامه نداده است. منبع و مأخذ «ذیل جامع‌التواریخ» برای زندگی الجایتو، «تاریخ الجایتوی ابوالقاسم عبدالله الکاشانی» است با مطالبی که از منبع تاریخی دیگری، که من آنرا نمی‌شناسم، اقتباس شده است.

بلوشه دردنباله همین مطلب (ص ۷۲ پاورقی) ذکر میکند که مؤلف این ذیل بر جامع‌التواریخ تاریخ تیموری تألیف کرده بود که در مقدمه خود آنرا «تاریخ همایون حضرت امیر صاحب‌قران» نامیده است و درسه جای دیگر نیز بآن اشاره مینماید. منظور حافظ ابرو یا شرف‌الدین علی یزدی از تاریخ تیموری که در اینجا بآن اشاره میکند همان تاریخ تیمور است که در زبده‌التواریخ یا ظفر نامه وجود داشت.

منتخب‌التواریخ معینی^۲

مؤلف مجهول‌الاسمی در آغاز سلطنت شاهرخ کتابی باو اهداء کرده که تاریخ عمومی عالم است و از آغاز آفرینش تا زمان مؤلف ادر بردارد. اسم کتاب «منتخب‌التواریخ معینی» است بمناسبت لقب «معین‌الدین» که لقب پسر تیمور بود. این تاریخ فقط خلاصه خشکی از جامع‌التواریخ بشمار می‌آید و تمام اهمیت آن مربوط بفهارس نسبتاً دقیقی است که مؤلف برای تمام سلسله‌ها ترتیب داده.

۱- Suppl. pers. 209, fol. 443r

۲- Rieu, I, 423

۳- Man. suppl. pers. 1651

برای تاریخ جانشینان تیمور باید رجوع شود به ورق ۳۰۰ (بشت‌ورق) بیعد. ایضاً رک صفحه ۲۲۹ > تحقیق درباره تمدن تیموری > از لوسین بووا در روزنامه آسیائی (مشخصات این اثر در بالا گذشت).

مطالب منتخب التواریخ، که عنوان آن مسلماً در مقابل جامع التواریخ انتخاب شده، پیروی از تاریخ رشیدالدین پرداخته شده است و تا اواسط سلطنت تیمور ادامه پیدا میکند و پس از آن تاریخ چین بصورت دوازده حقیقتی که مأخذ آن برهن مجهول است نقل شده و کسانی که با تاریخ چین آشنائی دارند در اولین نظر متوجه میشوند که در سرتاسر این بخش يك کلمه راست و متضمن حقیقت نیز دیده نمیشود. بلوشه در دنباله این مبحث مطالب مفیدی راجع بکیفیت و اهمیت منابع چینی در تواریخ مختلف آورده راجع بتاریخ چین در منتخب التواریخ معینی و روضه الصغای میرخوند و خلاصه الاخبار خوند میرا بحث میکند.

تاریخ الجایتو

بین مؤلفات منثوری که مثل تاریخ گزیده حمدالله مستوفی بحوزه ادبی جامع التواریخ تعلق دارند میتوان از دو کتاب تاریخ معروف یعنی تاریخ و صاف و تاریخ بناکتی و یک تاریخ دیگر که مهمتر از آن دو ولی تقریباً ناشناس و مجهول القدر است نام برد یعنی تاریخ پادشاه سعید غیاث الدین والدین الجایتو سلطان محمد که مؤلف آن ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی است.

این تاریخ بیش از آنکه يك کتاب تاریخ باشد يك روزنامه بشمار میرود و پس از مرگ خیر بنده الجایتو یعنی در زمان سلطنت پسر او سلطان ابوسعید بهادرخان بصورت نهائی نوشته شده زیرا ذکر سنه ۷۱۸ (fol. 108^r) در آن دیده میشود.

این کتاب ذیل طبیعی جامع التواریخ رشیدالدین است و نسخه خطی آن که در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد رونویسی است از روی يك نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ایاصوفیای استانبول که شاید منحصر بفرد و محتملاً نسخه اصلی میباشد.

این نسخه برای شارل شفر (Charles Schefer) رونویس شده است. متن این نسخه

پرازاغلاط است و ناسخ که با احتمال خیلی قوی نسخه‌یی مستعمل و فرسوده روزگار (که کلماتش مثل اغلب نسخ خطی نوشته شده در ایران در قرن چهاردهم میلادی محو و ناخوانا بوده) در پیش چشم داشته، بخصوص اسامی خاص را که برای او غیر مفهوم و نامأنوس بوده مسخ کرده است.

این تاریخ (تاریخ الجایتو) برای دوره سلطنت سلطان محمد الجایتو منبع اصلی و تقریباً یگانه مأخذ صاحب ذیل جامع‌التواریخ و حافظ ابرو در زبدة‌التواریخ بوده است.

مؤلف واقعی جامع‌التواریخ

بلوشه از صفحه ۱۲۸ بعد بحثی شروع کرده می‌خواهد اثبات کند که جامع‌التواریخ تألیف رشید نیست بلکه فقط کتابیست که رشید آنرا از دیگران دزدیده است:

وقتی که در عالم خیال دواثر عظیم رشید را، یعنی نسخه جامع‌التواریخ که سابقاً بشاهرخ بهادر تعلق داشته امروز درموزه بریتانیا محفوظ است و نسخه مؤلفات دینی و فلسفی (یعنی مجموعه الرشیدیة) که رویهمرفته دوهزار و دوست صفحه بقطع بسیار بزرگ را شاملند، باهم تلفیق میکنیم با حیرت از خود می‌پرسیم که چگونه يك نفر وقت و امکان تحصیل اینهمه علوم متنوع و تألیف و تسوید اینهمه سطور و اوراق را داشته است.

بدون شك درعالم ادبیات مشرق‌زمین تألیفات عظیمی از قبیل تاریخ طبری و تاریخ ابن‌اثیر و مقریزی و ابوالمحاسن و کلیات فریدالدین عطار (که از شاهنامه فردوسی عظیمتر است) و اثر سیوطی شامل مسائل متنوع و مختلف یافت میشود و بعضی از این تألیفات تحت شرایط باور نکردنی و درجبهه اشتغالات کاملاً مختلف و متباین با کارهای ادبی و علمی نگارش یافته‌اند. اما در زندگی و کار مؤلفین این

قبیل کتابها وحدتی وجود داشته که بآنان اجازه میداد کاری واحد یا کارهای مشابه را انجام و ادامه بدهند و این نبوده مگر در سایه امکان ادامه رشته يك فکر واحد که گاهگاهی بعلمت موجبات کار شخصی یا شغل دیوانی نویسندهگان آن کتب گسیخته میشود.

ولی این شواهد و امثله هرگز با وضع وزیر غازان و الهجایتو که اشتغالات متعددش در زمان واحد بچهار گوشه قلمرو علوم و اندیشه انسانی متوجه بود مطابقت ندارد. رشید بخش بزرگی از عمرش را صرف طبابت شخصی و درباری کرد و پس از بیش از ربع قرن اشتغال بمشاغل ناچیزی که او را همچنان در حال گمنامی نگه داشته بودند، در سنین کهولت بود که از طرف غازان بشغل سیاسی بی نهایت دقیق و پرمسئولیت و سنگینی منصوب شد. رشیدالدین که همیشه مورد معاندت و توطئه دشمنان بود برای حفظ موقعیت خود مجبور بود هر روز پس از فراغت از کارهای دیوانی و امور حکومتی بخدمت سلطان رفته نقشه های دشمنانش را با زیر کی نقش بر آب سازد و آثار خبث و سعایت آنانرا خنثی کند و این وظیفه و وظیفه ای تسامح ناپذیر بود چنانکه وقتی که رشید بر اثر بیماری مدت چهار ماه از حضور در پیشگاه سلطان عالم محروم شد مورد کم لطفی و بیمه پری کامل قرار گرفت. بعلاوه رشیدالدین در امور دیوانی مردی بسیار غیور و حسود بود و میخواست بنفسه عهده دار تمام مشاغل از جزء و کل باشد و از همین روی تمام تعهدات و وظائف سنگین اداره ممالک ایرانرا شخصاً بدوش گرفته بود. اگر تصور بکنیم که رشید بمنتهائی تاریخی مغول را، که بخش بزرگی از آن از زرین دفتر یا کتاب طلائی Altan debter و دیگر مدارک مکتوب مغولی و تر کی ترجمه شده، تألیف کرده است مجبوریم قبول بکنیم که تاریخ او فاقد ارزش تاریخی واقعی و اعتبار انتقادی و فقط يك کتاب فانتزی یا مجموعه ای از قصص و افسانه ها است. اگر متن خالص تاریخ مغول رشیدالدین را بدون یادداشت و حواشی بقطع معمولی چاپ بکنیم شامل سه مجلد ششصد صفحه ای خواهد شد و این از محالات است

که شخصی که برای نخستین بار قدم در وادی کاملاً ناشناس و مجهول میگذارد و نمیداند کاریکه درصدد شروع آنست او را تا کجا خواهد کشید بتواند در مدتی کمتر از سه سال از روی مدارک کتبی بدو زبان بیگانه و یک منبع شفاهی، که مستلزم قبول زحمت و جهد فراوان برای جمع و کتابت بوده، تاریخ جدی و دقیقی تألیف کند.

اگر منبع منحصر بفرد تاریخ مغول تاریخ رشیدی بود محال بود بتوانیم ارزش واقعی کار رشیدالدین را دریابیم و امکان داشت این تألیف را یک اثر پست یا بسیار متوسط و مطالب راجع بتاریخ مغول را که در آن مذکور است غیر مستند و ضعیف تصور بکنیم ولی از مقایسه متن تاریخ فارسی که در آغاز قرن چهاردهم میلادی در تبریز نوشته شده با متن تاریخ امپراتوری آسمانی^۱ یعنی Youen-ssé که در نخستین سالهای سلطنت تائی تسو Thaï - Tsou از سلسله مینگ Ming در پکینگ Pé - king تألیف شده و مستند بمدارک منبعی معتبر و غیر قابل تردید است درمی یابیم که تاریخ اسلامی و تاریخ چینی متشابهاً از حوادث واحدی حکایت میکنند و از نظم واحدی برخوردارند و سبک و روش واحدی دارند با تغییرات و اختلافات جزئی که بسهولت قابل توجیه است: بطور کلی در خصوص اختلافات این دو تاریخ ذکر این نکته لازم است که تاریخ قبایل ترک مورد توجه چینیهها نیست و درباره این موضوع چیزی در کتاب آنها یافت نمیشود. تاریخ ایرانی تاریخ مغول را از دیدگاه غربی آن و تاریخ چینی از جنبه شرقی آن مطالعه کرده است. بعبارت دیگر ایرانیان با نام شخصیهایی که بازیگر صحنه چین بوده اند آشنائی ندارند و «یوئن سه» نیز که در پکینگ نگارش یافته است (قسمتی از آن از روی گزارشهای روزانه که در پایتخت تنظیم شده اند نوشته شده) همچنین نمی تواند از حوادثی که در آذربایجان یا خراسان گذشته و قهرمانان و قربانیان آن حوادث حرف بزند.

بلوشه پس از ذکر اینکه «محققاً جامع التواریخ و یوئن سه تاریخ مشخصی را

متشابهاً نقل میکنند و موازادی در تاریخ فارسی و سالنامه چینی بچشم میخورد که ترجمه یا عبارت بهتر اقتباس از منبع مغولی واحدی میباشد و با دو روح مشخص و متمایز در تبریز و دایدو Daïdou تلخیص شده اند « مثالی در این خصوص نقل کرده است (ص ۱۳۱)».

بعضی قسمتها را نیز رشیدالدین از روی جهانگشای جوینی نوشته است و ما در اینجا متعرض منابع مغولی جهانگشای نمیشویم.

این سر (مقصود بلوشه از این سر ظاهراً بل قطعاً سر تألیف چنین اثر عظیمی در چنین زمان کوتاهی با چنین ارزش و اعتبار علمی و تاریخی توسط شخصی گرفتار و مشغول و پرمسئولیت مثل رشیدالدین وزیر است) با پذیرفتن یکی از این دو فرض بسهوات قابل توجیه است: فرض اول که رشید آنرا مطلقاً مسکوت گذاشته اینست که وزیر درعین حالیکه نظارت و مدیریت کار تألیف تاریخ را شخصاً بعهده داشته نگارش تاریخ مغول یا لاقلاً انشاء اولیه آنرا بین چند تن که در يك زمان کار میکردند تقسیم کرده بود. این فرض نیز ممکن است که رشیدالدین تقریباً بیست سال قبل از آن تاریخ شروع بتألیف تاریخ مغول کرده بود و در آن زمان غازان را ترغیب و تشویق کرد که فرمان تألیف چنین تاریخی را بدهد بقسمی که او کاری جز پاکنویس کردن مسوده‌ای که بیش از سه ربع آن خاتمه یافته بود نداشت. ولی اگر قول مؤلف تاریخ الجایتو یعنی عبدالله الکاشانی را بپذیریم جریان واقعه را بمراتب ساده‌تر از آنچه تصور میشود خواهیم یافت:

«وروزیکشنبه پنجم شوال موافق ششم آحونج (ظ اچونج) آی و صول آردوقبا (بلوشه):

آردوقتا) از جانب خراسان و آدینه دهم دستور ایران خواجه رشیدالدین کتاب جامع التواریخ که تألیف و تصنیف این بیچاره بود بدست جهودان مردود بر رأی پادشاه عرضه کرد و جایزه آن پنجاه تومان مال از املاک و دیه و ضیاع بستد و هر سال از محصول مستدرکات و ریوع ارتفاعات آنجا بیست تومان نقد عفواً صفواً بوی میرسد و با وجود وعده تصنیف یک درم

به مؤلف و مصنف آن نداد که سعی بلیغ و جهد بحیج (ظ نجیح) نموده بود و بسالها جمع کرده بیت:

رنج من بردم ولی مخدوم من آن بنام خویشتن بردار کرد

و فراوان نواخت و سیور غامیسی یافت *

¹Suppl. pers. 1419, folio 37v

۱- توضیح این نکته لازمست که چنانکه گذشت نویسنده فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس در صفحه ۲۸۳ و ۲۸۴ جلد اول فهرست خود (شماره مسلسل ۴۵۰) نیز در ضمن معرفی تاریخ الجایتو همین قسمت را با چند تغییر و تحریف جزئی نقل کرده و بورق ۱۰ نسخه خطی (ضمیمه ۱۴۱۹) رجوع داده است درحالیکه این قسمت در نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس در پشت ورق ۳۷ آمده است و در ورق ۱۰ نسخه مذکور نه در روی ورق و نه در پشت آن مطلبی که مربوط به جامع التواریخ و عرضه داشت آن بدست جهودان مردود بررأی پادشاه بتوسط رشیدالدین باشد دیده نمیشود و ظاهراً ورق ۱۰ مربوط باصل نسخه تاریخ الجایتو محفوظ در استانبول است که نسخه پاریس از روی آن برای «شفر» استنساخ شده و بلوشه آنرا با استفاده از مقاله شفر (روابط مسلمین باچینیان) نقل کرده است نه از روی نسخه پاریس (!؟). رویهمرفته تا جائیکه معلوم نگارنده این سطور است سه بار در تاریخ الجایتو اشاره بموضوع مؤلف جامع التواریخ شده است: یکبار در مقدمه کتاب که نویسنده تلویحاً جامع التواریخ را بخود نسبت داده، بار دوم در پشت ورق ۳۷ بشرحیکه گذشت، و بار سوم در ورق ۱۵۶ (روی و پشت ورق) که آخرین ورق اصل کتابست باین شرح: «لطیفه دیگر کتاب جامع التواریخ که تألیف این ضعیف بود و بنام مبارکش تمام کرده خواجه رشیدالدوله برو عرض کرد در حق او چندان سیور غامیسی و عاطفت و اصطناع فرمود که هرگز هیچ پادشاه در حق هیچ وزیر آنچنان موهبت و احسان و عطیت و اکرام و انعام معهود و معتاد نبوده و درجه او عالی کرد و سرش باسمان رسانید و بنجاه تومان مال برسبیل مواجب و ادرار در حق او انعام و احسان فرمود در هر ناحیتی دو پاره دبه معظم و قریه معوم معتبر که مجموع آنرا بمبلغ بیست تومان هر سال بضمن است و همچنین دیگر کرامات و انواع تشریفات و انعامات که از عهد آدم علیه السلام تا اکنون هیچ پادشاهی بجایزه لوح محفوظ نیافته باشد و با آنک بمنصف شرط کرده بود دانگی از آن بمؤلف و جامع و مصنف آن کتاب نداد بلی بواسطه آن دوسه نفر جهود جو در ا تربیت کرد»

بلوشه دربارهٔ این ادعای کاشانی چنین اظهار عقیده میکند:

مشکل است در برابر سادگی و لحن صادقانه‌ای که عبدالله الکاشانی با آن رشیدالدین را متهم میکند بتوانیم از تأثر و توجه خودداری بکنیم. بدون اینکه نیازی به پیچگونه تفسیر و توضیح باشد اتهامی از این قاطعتر و صریحتر قابل تصور نیست و حتی تظلم و نفرین منظوم نیز جز کاستن از ارزش و اهمیت آن نمیتواند چیزی بدان بیافزاید. در اینجا با حالت تسلیم و نومیدی مردی روبرو هستیم که در حالیکه احساساتش بابت بعضی توأم با تنفر جریحه‌دار شده بخوبی میدانند که کمترین سودی بر ادعا و شکایتش مترتب نیست و برای شخصی گمنام و خامل منزلت در دیوان اقامهٔ دعوی و ایراد اتهام بر علیه کسانی که آشنائی و علم برآه و رسم زندگی و گریزی و احتیال بر هر کب اقتدار سوارشان کرده است خطرناک میباشد.

این نظر را دیباچه‌ای که عبدالله الکاشانی در مقدمهٔ تاریخ الجایتو خبر بنده

نقل میکند که:

« وحدثنی شیخنا فریدالدهر ابوالثنا محمود بن ابی القاسم الاصفهانی اطال الله بقاءه ان خواجا رشیدالدوله الف کتابا سماه [جامع التواریخ] و قدمه للسلسطان خدا بنده و قال له ان ارسطو عمل کتابه المسمى و قدمه للاسکندر فاجازه علیه الف الف دینار و ما انت ممن ترضی ان تکون دون الاسکندر لارسطو فاخذ به خواجا رشید املاکاً و عقاراً قیمتها قدر المبلغ ثلث مرات (بلوشه: مرات؟) قال والاملاک الی الان فی ید اولاده و ذریته »

بلوشه در اینجا حساب دقیقی از بودجهٔ امپراتوری مغول کرده میگوید:

از آنچه شهاب‌الدین العمری میگوید برمیآید که پنجاه تومانی که الکاشانی از آن حرف میزند مطابق یک میلیون دینار بوده است، عبارت دیگر یک تومان بیست هزار دینار ارزش داشته و واحد پولی دو دینار مغولی بوزن هشت گرم و نیم طلا بوده است.

میدانیم که عواید امپراتوری مغول در ایران و عراق بیست تومان در هر سه روز یا ۲۴۳۳ تومان در یکسال معادل ۴۸۶۶۰۰۰۰ دینار مساوی ۱۴۱۸۴۳۹۰۰۰ فرانک بوده یعنی مبلغی که باید هشت برابر بشود تا معادل آن بیول روزگار ما بدست آید بقسمی که بودجهٔ امپراتوری مغول در دورهٔ الجایتو بالغ بر یازده میلیارد امروز (منظور زمان بلوشه است) میشد، بدون محسوب داشتن میالنی که عمال دیوان و مظلمهٔ عجیب میربختند.

نگاشته است تأیید میکند. در این دیباچه کاشانی عللی را که باعث شد پس از فراغت از تألیف اثر عظیمش (منظور جامع التواریخ است و کاشانی رشید را متهم میکند که آن کتاب را بنام خود کرده است) شروع بنگارش این کتاب جالب توجه بکند بیان میکند:

« اما بعد چون از سیاق اتمام جامع التواریخ که مضمون آن مشتملست بر صادرات اعمال و نادرآت آثار و اخبار پادشاهی و جهانگیری و عالم گشایی و وضع احکام سیاسات شاه شاهان و خان خانان جنگیز خان و اسلاف بزرگوار و اخلاف نامدار و اورق و اعقاب جهاندار او که هر یک خانی است و اقلیمی از ممالک مسالک مقصوره معموره زمین از کوه و هامون و اصقاع بقاع ربع مسکون مسخر کرده و از نقطه مشرق و خی خیم (بلوشه: چی جیم) که مبدأ طول عمارت عالم است تا اقصاء شام و مصر که طول و عرض بسیط محیط آن از یک ساله راه افزونست در قبضه قدرت و کف کفایت اورغ جهاندار سرافراز او و امر و زهر یکی از ایشان مملکتی طویل بسیط با لشکرهای غیر مرمر (بلوشه: عرمرم) و انداخته (بلوشه: ایراخته) معظم در قبضه تصرف و حوزه تملک خود آورده که چریک و چهار پایان ایشان در جوف سطح زمین نمیگنجد و جمله سلاطین عصر و پادشاهان و ملوک عهد محکوم حکم ایشانند و عقود سلسله نظم دولت ایشان که با تفرض ملک عالم و انتضاء اصل و نسل بنی آدم مسلسل و منعقد باد از خاتون الانقوا تا تموجین که آبا و اجداد بزرگوار وی اند و از چنگز خان تا غازان خان سعید مغفور انار الله برهانه ذریه بعضها من بعض بطناً بعد بطن یکی بعد از یکی در سلك کلك تألیف و سمط عقد سیاق تریب آورده شد تا نام این پادشاه دولت یار جنکر خان سیاست، تولوی صلابت، [مونککا] قاآن بسطت، قوبلا عظمت، هولاکومهابت، ابا قاسماحت، ارغون هدایت، غازان عدالت خاقان الاعظم، مالک رقاب الامم، سلطان سلاطین التریک و العجم، ظل الله فی العالمین، غیاث الحق و الدنیا و الدین و الدولة اولجایتو سلطان محمد خدا بنده (بلوشه: خُربنده)

بیت:

شاهی که بهمت بگذشت از [همه] افلاک شاهی که بدولت بگذشت از [سر] گردون
 کرد سپش خاسته از مشرق و مغرب ماه علمش تسافته برد جمله و جیحون
 بنا برین مقدمات مؤلف این تر کیب و مصنف این تر تیب بنده کمتربین ابوالقاسم
 (بلوشه: ابوالقاسم) عبدالله بن علی محمد القاشانی که بقدمت خدمت این خاندان خلود اساس
 موسوم است و ناصیه او بداغ عبودیت مرقوم خواست که مکافات و مجازات حقوق قدیم
 و حدیث نعمت او بقدر وسع و طاقت و امکان توانایی و مقدرت بگذارد و بار گاه دولت
 این پادشاه فرحمند را از کار گاه فکر خود تحفه بردارد و تواریخ حوادث و وقایع
 ایام دولت او که خلاصه و نقاوه جامع التواریخ است تمیمه و ضمیمه آن گرداند تا
 لواحق بسوابق و آغاز بانجام مقرون و مضمون گردد»

Suppl. pers. 1419 ، ورق ۲ بیعد

نظری قاطع تر و صریحتر از این ممکن نیست و اگر جز يك نسخه خطی
 از تواریخ مغول، ناقص از مقدمه، در دست نبود بعد از خواندن این قسمت يك لحظه تردید
 بخود راه نمیدادیم که در اینجا با جامع التواریخ ابوالقاسم عبدالله الکاشانی روبرو هستیم.
 در کتابخانه پادشاهی پروس يك نسخه خطی فارسی وجود دارد که بتوسط
 مینوتولی Minutoli در ایران خریداری شده است و مینوتولی شاید از روی اطلاعات
 يك میرزا که تفننی در تواریخ ادبیات کشور خود داشته آنرا قسمتی از تواریخ رشیدالدین
 تلقی میکرد. بهمین مناسبت روی برگه ای که بجلد کتاب چسبانیده اند چنین میخوانیم:
 «جامع التواریخ، تاریخ عالم بفارسی».

این نسبت ناصحیح است ولی چنانکه بزودی خواهیم داد وقوع این اسناد و
 نسبت منطقی و اجتناب ناپذیر بوده است.

این نسخه خطی که تحت شماره ۳۶۸ فهرست عالی و پراج پرچ^۱ توصیف و

معرفی شده است پس از مناجات و خطبه بر طبق سنت معمول با مقدمه کوتاهی که عیناً در زیر از نظر خوانندگان میگذرد آغاز میشود:

و اما بعد جامع این حکایات و متون این مقدمات و مقرر این کلمات ابو القاسم عبدالله بن علی بن محمد القاشانی بر رای مطالعان این تألیف و تنسیق و مستفیدان این تصنیف و تلفیق عرض میدارد که چون روزگار بعدل و رأفت خدایگان عالم پادشاه بنی آدم خاقان الترك والعجم سلطان سلاطین العالم ظل الله فی الارض ناصر عباد الله حافظ بلاد الله غیاث الدنیا والدين قاصع الکفرة والمشرکین قاهر الفجرة والمتمردين ملاذ المؤمنین اولیچایتو سلطان بن ارغون خان بن آباقا خان بن هولاکو خان (بن تولوی خان) بن جنکیز خان خلد الله سلطانه و علی شانه بیاراست و از آثار عدل و عاطفت و ماثر مرحمت و تربیت عرصه عالم از منکرات و محظورات بپراست که ایام دولت او ما طلع الصباح ونادی المنادی بحی علی الفلاح پاینده و مستدام باد بحق الملك العلام بتایید یزدانی و یمن قر و دولت ایلخانی از تاریخ و تألیف سایر عالم تلفیق و جماهیر مشاهیر بنی آدم مجموع هفت اقالیم از ابتدای مشرق تا انتهای مغرب فراغی نمود و در سبب تصانیف آن سلك كلك تحرير و تقرير منعقد و منظم گشت بر وفق ملتمس فرمان نافذه خلد ملکه و حسب مقتضای زمان و سبب انقلاب حدثان خواست که تاریخ اقلیم رابع که زبده هفت کشور و نقاوه اقالیم ربع مسکون است مشتمل بر احوال پادشاهان و سلاطین هر زمان مهتر و سرور آن زمین ایران و احوال ملوک و انبیا و خلفای هر عصر از زمان آدم صفی علیه السلام تا غایت وقت که تاریخ سنه سبعمائه هلال است بر زعم اهل اسلام بر سیل ایجاز و اختصار بیاید نوشت و از کتب متقدمان و کیفیت متأخران [هر] عصر و هر زمان اختیار و انتخاب از چند پاره کتاب تواریخ معروف معتبر مشهور التقاط کرده آمد چون کامل ابن الاثیر (کمال الدین ابن الاثیر . man) و تاریخ ابن سعد کاتب واقدی (تاریخ سعید کاتب واقدی . man) و مغازی و غیر آن تا بتمیمه و ضمیمه جامع التواریخ

شود چه از روی حقیقت تاریخ عجم و عرب بنسبت با آن تاریخ جزویست از کلی و فرعی از اصلی و نهری از بحر یست و اصول آن مشتملست بر یک مقدمه و دو قسم و قسم اول در تواریخ پادشاهان فرس و ایشان چهار طایفه اند اول پیشدادیان دوم کیانیان سوم اشکانیان چهارم ساسانیان و قسم دوم از زمان مبعث سیدالاصفیاء و خاتم الانبیاء ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هشام صلوات الرحمن علیه و آن بر سه قسم است اول تاریخ مبعث و رسالت و نبوت او صلعم دوم تاریخ ملوک بنی امیه سیوم تاریخ خلفاء آل عباس تا نهایت زمان مستعصم آخر خلفای بنی عباس ...»

Manuscrit de la Bibliothèque Royale de Berlin , folios I verso 2 recto.

چنانکه دیده میشود مؤلف این تاریخ کسی جز همان نویسنده تاریخ زندگی الجایتو نیست و بطوریکه می بینیم در این جا نیز بار دیگر تاریخ «جامع التواریخ» را بالحن صریح و قاطع بخود نسبت میدهد و مشکل بنظر می آید که کسی با این صراحت و گستاخی قصد سرقت یا بخود نسبت دادن کتاب دیگری را داشته باشد.

بلوشه چنین ادامه میدهد :

از مقایسه متن نسخه برلین که رئیس کتابخانه سلطنتی اعلی حضرت پادشاه پروس در اختیار من گذاشته اند ، با قسمتی از جامع التواریخ (قسمت مربوط بتاریخ قدیم ایران و تاریخ پیغمبران در اسلام) از روی نسخه لندن بر می آید که رشیدالدین با کمال ناشیگری کتاب عبدالله الکاشانی بدبخت را دزدیده است .

نه تنها قسمتهای مختلف دو تألیف کاملاً شبیه یکدیگر و ترتیب و تدوین آنها کاملاً یکسان است ، کافی است دو قسمت از دو تاریخ را باهم مقایسه کنیم تا معلوم شود که رشیدالدین بسادگی از کتاب عبدالله الکاشانی نسخه برداشته و فقط به تغییر بعضی اصطلاحات و عبارات (آنها را با کمال ناشیگری) و حذف بعضی عبارات و قسمتها ، که رویهم رفته خالی از نفع تاریخی نیستند ، بدون هیچگونه علت قابل قبولی اکتفا نموده است .

با چشم پوشی از این دستکاریها که اهمیت فراوانی ندارند، ولی از نقطه نظر ادبی متن جامع التواریخ را بطور محسوسی در سطح پائین تری نسبت بتاریخ عبدالله الکاشانی قرار میدهند، متن دو کتاب را کاملاً مشابه و کلمه بکلمه مطابق خواهیم یافت.

در اینجا بلوشه متن جامع التواریخ لندن (fol. 5F) را بامتن زبدة التواریخ برلین (fol. 8F) در دو ستون چاپ و مقایسه کرده و نتیجه همانست که در بالا گذشت یعنی باستثناء یکی دو حذف بسیار جزئی و یک قسمت از متن زبدة التواریخ که در جامع التواریخ نیست متن دو کتاب تقریباً کلمه بکلمه مطابقت دارد.

مقایسه این دو قسمت از تاریخ عبدالله الکاشانی و جامع التواریخ نه تنها شباهت و همانندی متون آنها را مدلل میسازد بلکه بوضوح نماینده اقتباس یکی از دیگری است زیرا با وجود اینکه روش و عادت همپسنگی دزدان ادبیات اینست که حاصل دزدیهای خود را (برای محو آثار انتحال) زیر و رو میکنند ولی بعلمت جهل درباره مسائل مهمی بآنچه دزدیده اند بیافزایند.

مردی که در خود توانائی اصلاح و تکمیل اثری را سراغ دارد بچند حذف و اضافه سست و بی ارزش اکتفا نمیورزد بلکه کار را از سر میگیرد و آنرا من البدو الی الختم مبتکرانه مورد تجدید نظر قرار میدهد بنحوی که اثری اصیل و شایسته اجتهاد و آرمان خود بوجود بیاورد. وقتی که خود را با دو متن کهن که یکی خلاصه و دیگری کاملتر است روبرو می یابیم بدون تردید میتوانیم متنی را که حاوی جزئیات بیشتری است کار اصلی محسوب بداریم و همین نکته برای اثبات انتحال و دزدی وزیر غازان و الجایتو، که بزحمت توانسته هیئت متن اصلی را تغییر دهد، کافی بنظر میرسد.

جایی را که تاریخ عبدالله الکاشانی باید در جامع التواریخ اشغال کند بسهولت میتوان تعیین کرد: این کتاب چنانکه بطور کافی و وافی از مقدمه اش برمی آید از تاریخ مغول بمفهوم اخص آن یعنی تاریخ مبارک غازانی و همچنین تاریخ اقوام و ملل عالم کاملاً مشخص و ممتاز است.